

## جواز جهاد ابتدایی با اذن فقیه جامع الشرایط

### با رویکردی به آرای امام خمینی (س)

علی فقیهی<sup>۱</sup>

چکیده: بدون تردید جهاد ابتدایی و مبارزه با کفار برای دعوت آنان به اسلام در زمان حضور امام (ع) واجب است و در زمان غیبت به نظر فقها، اعم از قداما و متأخرین، بدون تردید واجب نیست تا آنجا که بسیاری از متأخرین و حتی آنان که رساله مستقلاً درباره ولایت فقیه دارند و از اختیارات او به صورت مفصل بحث کرده‌اند متعرض ولایت بر جهاد نشده و گویا وضوح آن به حدی است که نیاز به بحث ندارد. صاحب جواهر تنها فقیه از متأخرین است که در کتاب «جهاد» ولایت فقیه را بر جهاد با نبود اجماع برخلاف آن و انتخاب عموم نیابت می‌پذیرد اما در کتاب «أمر به معروف» که متأخر از کتاب «جهاد» است تردید را کنار گذاشته و همسو با دیگر فقها حضور امام معصوم (ع) را لازم می‌داند. امام خمینی در کتاب *البیع* می‌فرماید: در اختصاص جهاد غیردفاعی به امام (ع) جای بحث و تأمل است و وجه تأمل را بیان نفرموده است. نگارنده بر این باور است که جهاد ابتدایی با اذن فقیه جایز است و وجه تأمل این است که مستند نظر فقها استظهار از روایات است و این استظهار تمام نیست چنانکه تمسک به اجماع نیز مخدوش است. ثمره عملی بحث در دوره معاصر این است که در کشورهای غیر اسلامی مبارزه مسلمانان با هیأت حاکمه مصداق جهاد ابتدایی است مشروط بر اینکه هدف حاکمیت دین اسلام و مبارزه با اذن فقیه باشد.

**کلیدواژه‌ها:** عصر غیبت، استظهار، جائز، امام، فقیه.

## مقدمه

«جهاد» در لغت به معنی «توان و مشقت» است و در شرع به معنی «فداکاری با جان و مال برای برتری کلمه اسلام» است. تردیدی نیست که جهاد اصلی جهاد ابتدایی است و جهاد دفاعی ملحق به اوست (نجفی ۱۹۸۱ ج ۲۱: ۳).

در قرآن در فضیلت جهاد آمده است «آنان که به دین اسلام گرویدند و از وطن خود هجرت کردند و در راه خدا جهاد کردند اینان امیدوار رحمت خدا باشند که خدا بر آنها بخشنده و رحیم است»<sup>(۱)</sup> (بقره: ۲۱۸). در نهج البلاغه نیز آمده است «جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای اولیای خاص خود گشوده است (نهج البلاغه: خطبه ۲۷). در روایت هم آمده است که بهترین کارها نزد خدا ایمان به او و جنگ با دشمن است (شیخ مفید ۱۴۲۹: ۹۸). بخش قابل توجهی از آیات قرآنی و روایات اهل بیت درباره جهاد ابتدایی است. دور از ذهن است که این بخش صرفاً دوره‌ای کوتاه، یعنی دوره زندگی پیامبر<sup>(ص)</sup> و دوره چند ساله حکومت حضرت علی<sup>(ع)</sup>، را شامل شود. در این نوشتار هدف تبیین وجه تأمل امام خمینی و اثبات ولایت فقیه بر جهاد ابتدایی است چنانکه معدودی از فقهای دوره حاضر نیز بدان اعتراف دارند. از آنجا که عدم مشروعیت جهاد ابتدایی در زمان غیبت نزد فقها مسلم است جای آن دارد که قبل از اثبات مدعی به نقل آرا و دیدگاه‌های آنان پرداخته شود.

## آرای قدما

۱- در کتاب الهدایة بالخیر آمده است: جهاد با مال و نفس واجبی است از سوی خدای عزوجل بر بندگانش در صورت وجود امام عادل و کسی که قدرت جهاد با مال و نفس به همراه امام<sup>(ع)</sup> ندارد مالش را در اختیار کسی قرار دهد که از سوی او جهاد کند (شیخ صدوق ۱۴۱۰ ج ۹: ۹).

۲- در المبسوط فی فقه الامامیه آمده است: اگر همه شرایط جهاد کننده که قبلاً ذکر کردیم فراهم شد جهاد واجب نمی‌شود مگر امام<sup>(ع)</sup> یا کسی که از سوی او منصوب به جهاد است وجود داشته باشد... و اگر امام یا فرد منصوب از سوی او نباشد وجوب جهاد ساقط است... و جهاد با

۱. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

امامان ستمگر یا بدون امام اشتباه و قبیح است و انجام دهنده آن مستحق سرزنش و عقاب است (شیخ طوسی ۱۴۲۲ ج ۱: ۵۴۱).

۳- در *المراسم العلویة* آمده است: اختیار جهاد، با سلطان یا مأمور اوست مگر اینکه دشمنان دامنگیر مؤمنین شوند و آنان از خود و اموال و خانواده خود دفاع کنند که در این صورت قاتل، مقتول، مجروح کننده، مجروح شونده همه اجر می‌برند (سلار ۱۴۱۰ ج ۹: ۶۸).

۴- در *المهذب* آمده است: از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: «بر شما باد به جهاد در راه خدا با هر امام عادل و جهاد با هر امام عادل دری از درهای بهشت است». همچنین می‌فرماید جهاد با امامان کفر یا با غیر امام اصلی یا منصوب از سوی او قبیح است و جهاد کننده سزاوار عقوبت است (ابن براج ۱۴۱۰ ج ۹: ۷۷، ۸۰).

۵- در *فقه القرآن* آمده است: از شرایط وجوب جهاد وجود امام عادل است و جهاد بدون اذن او جایز نیست و دلیل آن سخن خداوند است که می‌فرماید: «در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید و تجاوز نکنید» (راوندی ۱۴۱۰ ج ۹: ۱۱۳).

۶- در *مغنیه* آمده است: اما شرایط وجوب آن حریت است و مرد بودن و بلوغ و عقل کامل و توانایی از نظر سلامتی و قدرت و نیازمندی‌های او از مرکب و مخارج و دستور امام عادل یا منصوب از سوی او (ابن زهره ۱۴۱۰ ج ۹: ۱۵۱).

۷- در *وسیله* آمده است: جهاد تنها با سه شرط واجب است که یکی از آن شرایط حضور امام عادل یا منصوب از سوی او برای جهاد است. گاه جهاد بر مکلف واجب عینی می‌شود که آن در یکی از دو صورت است: اول امام (ع) او را فراخواند؛ دوم که هم در زمان حضور واجب می‌شود و هم در زمان غیبت، آن است که امری فراگیرد که ترس بر اسلام یا بر مسلمانان نسبت به مال یا جان باشد (ابن حمزه ۱۴۱۰ ج ۹: ۱۵۹).

۸- در *سوانح* آمده است: جهاد با شرایطی واجب می‌شود و این شروط عبارتند از اینکه امام عادل که جهاد بدون امر او و بدون او جایز نیست حاضر باشد یا کسی که امام او را برای قیام به امور مسلمانان نصب کرده حاضر باشد و مردم را به جهاد دعوت کند. در این صورت است که باید جهاد کنند و هرگاه امام یا منصوب از سوی او حاضر نباشد مبارزه با دشمن جایز نیست و جهاد با امامان جائز یا بدون امام اشتباه و انجام دهنده آن به دلیل انجام آن گنهکار است (ابن ادریس ۱۴۱۰ ج ۹: ۱۷۵).

- ۹- در *اشارة السبق* آمده است: جهاد واجب کفایی است و شرایط و وجوب آن حریت است ... با دستور امام اصل یا منصوب از سوی او (حلی ۱۴۱۰ ج ۹: ۱۹۵).
- ۱۰- در *المختصر النافع* آمده است: جهاد تنها با وجود امام عادل یا منصوب از سوی او برای جهاد و با دعوت او واجب می شود و جهاد همراه با جائر جایز نیست (محقق حلی بی تا: ۱۰۸).
- ۱۱- در *الرسالة الفخریه* آمده است: جهاد با دعوت پیامبر<sup>(ص)</sup> یا امام مسلمین یا نائب او واجب است (علامه حلی ۱۴۱۰ ج ۳۱: ۲۱۵).
- ۱۲- در *اللمعة الدهشقیه* آمده است: «جهاد برحسب نیاز واجب کفایی است و در هر سال حداقل یک بار واجب است به شرط وجود امام یا نائب او» (شهید اول ۱۴۱۲: ۷۲).

### حاصل نظر قدما

- آنچه نقل شد آرای قدما درباره وجوب جهاد ابتدایی به شرط وجود امام معصوم<sup>(ع)</sup> یا نائب ایشان بود. از این نظرات نکات زیر حاصل می شود:
- اول) میان آنان درباره شرط وجود امام<sup>(ع)</sup> یا نائب او در وجوب جهاد ابتدایی اختلافی دیده نمی شود.
- دوم) مستند فقها در شرطیت وجود امام معصوم<sup>(ع)</sup> همین روایاتی است که در کتاب های روایی آمده است و آن به دو دلیل است:
- ۱- بسیاری از آنان در بیان شرطیت وجود امام معصوم<sup>(ع)</sup> از عبارت «امام عادل» استفاده کرده اند (در چند روایت همین عبارت بکار رفته است).
  - ۲- گروهی از آنان مستند شرطیت وجود معصوم<sup>(ع)</sup> را ذکر کرده اند. برای مثال در *فقه القرآن* آمده است: از شرایط وجوب جهاد امام عادل است و جهاد بدون اذن او جایز نیست و دلیل آن سخن خداوند متعال است که می فرماید: در راه خدا با کسانی بجنگید که با شما می جنگند و تجاوز نکنید که خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد<sup>۱</sup> (بقره: ۱۹۰) و در *مهذب* نیز آمده است: «از پیامبر<sup>(ص)</sup> روایت شده بر شما باد به جهاد در راه خدا با هر امام عادل. پس جهاد با هر امام عادل دری از درهای بهشت است» (ابن براج ۱۴۱۰).

۱. وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَفْقَهُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (بقره: ۱۹۰)

سوم) کسانی که از سوی امام<sup>(ع)</sup> نصب می‌شوند گروهی برای خصوص جهاد است و گروهی دیگر برای هر امری نصب می‌شوند. در میان قدما، در وجوب جهاد به دعوت نماینده امام<sup>(ع)</sup> در خصوص جهاد اختلافی دیده نمی‌شود ولی در وجوب آن به دعوت نماینده امام در همه امور اختلاف مشاهده می‌شود.

گروهی از قدما مانند شیخ طوسی در *مبسوط*، ابن حمزه در *وسیله*، ابن ادریس در *سوانر محقق* در *المختصر النافع* بر این عقیده‌اند که جهاد تنها با دعوت نماینده امام در خصوص جهاد واجب می‌شود. گروهی دیگر مانند ابن البرّاج در *المهتّب*، ابن زهره در *مغنیه*، علامه در *الرساله الفخریه*، شهید اول در *لمعه* منصوب بودن برای هر امری را کافی می‌دانند.

### نظر امام خمینی

امام خمینی می‌فرماید: همه اختیارات حکومتی امام<sup>(ع)</sup> برای فقیه نیز هست مگر دلیل قائم شود این اختیاری که برای امام هست به دلیل ولایت و سلطنت او نیست بلکه به دلیل شخصیتی اوست یا دلیل دلالت کند که فلان چیز اگرچه از شئون سلطنت و حکومت است لیکن اختصاص به امام<sup>(ع)</sup> دارد و از او تعلّی نمی‌کند همان‌گونه که درباره جهاد غیردفاعی شهرت یافته، اگرچه در این جای بحث و تأمل است (امام خمینی ۱۳۸۴ ج ۲: ۶۶۴).

بنابراین از نظر ایشان در شرطیت حضور امام<sup>(ع)</sup> در وجوب جهاد ابتدایی جای بحث و تأمل است اگرچه وجه آن را بیان نفرموده است.

### نظر صاحب جواهر و نقد آن

ایشان در *جواهر* «کتاب جهاد» ابتدا می‌فرماید: مقتضای روایات و فتوای صریح فقها این است که جهاد همراه با حاکم ستمگر و غیرستمگر به جز امام مشروع نیست. در کتاب *مسائلک* و دیگر کتاب‌های فقهی آمده است که نایب دوران غیبت برای رهبری جهاد کافی نیست و نمی‌تواند آن را به عهده گیرد. طباطبایی در *ریاض* از صریح کتاب *مغنیه* و ظاهر کتاب *متنهی* نقل کرده که آن دو خلاف در این مسأله را نفی کرده‌اند و ظاهر کلام این دو این است که مسأله اجماعی است. علاوه بر نصوص معتبره‌ای که وجود امام<sup>(ع)</sup> را شرط نموده، در پایان می‌فرماید: اگر اجماعی را که گذشت تمام باشد حرفی نیست و گرنه می‌توان در نظریه اعتبار وجود امام<sup>(ع)</sup> مناقشه کرد زیرا

ولایت فقیه در زمان غیبت عامّ است و جهاد ابتدایی را شامل است و عموم ادله جهاد مؤید آن است (نجفی ۱۹۸۱ ج ۲۱: ۱۳).

ایراد بر صاحب *جوهر* این است که قول به عموم نیابت با وجود نصوص که دلالت دارد جهاد ابتدایی از مختصات معصوم است مشکلی را حل نمی‌کند. نصوص معتبره‌ای که شرح آن خواهد آمد ظهور در اختصاص ولایت بر جهاد ابتدایی به امام معصوم<sup>(ع)</sup> دارد و نه ظهور در اثبات ولایت برای معصوم<sup>(ع)</sup> تا به عموم نیابت این ولایت برای فقیه نیز ثابت شود بلکه ثبوت اختیار جهاد برای امام<sup>(ع)</sup> بدیهی بوده و نیاز به بیان ندارد و ظاهراً ظهور نصوص در اختصاص موجب شد که صاحب *جوهر* در «کتاب امر به معروف» با دیگر فقها همراه شده و جهاد ابتدایی را مختصّ به معصوم<sup>(ع)</sup> بداند. ایشان در کتاب «امر به معروف» در اثبات ولایت عامّه فقیه می‌فرماید: امامان<sup>(ع)</sup>، شیعیان را از رجوع به قضات جور و علما و حکام اهل سنت به شدت نهی کردند؛ حال تکلیف شیعیان، که در تمام بلاد هستند و در طول زمان رو به ازدیادند، چیست؟ ضرورت حکم می‌کند که متوکی بازپس‌گیری حقوق مردم و ولایت‌ها و مانند آن فقیه است و اگر ولایت عامّه فقیه را نپذیریم امور شیعیان معطل می‌ماند. آری، آنان اجازه جهاد دعوت به فقها نداده‌اند زیرا جهاد دعوت بدون پادشاه و ارتش و سپاه ممکن نیست که شیعه به اینها دسترسی ندارد (نجفی ۱۹۸۱ ج ۲۱: ۳۹۷).

### نظر آیت الله خوئی و نقد آن

در مقدمه *التقیح فی شرح العروة الوثقی* آمده است ظاهر این است که در عصر غیبت جهاد ساقط نمی‌شود و جهاد با فراهم آمدن شرایط آن در همه عصرها ثابت است... اگر گفتیم اصل جهاد در عصر غیبت مشروع است آیا اذن فقیه جامع شرایط در مشروعیت جهاد معتبر است یا خیر. از کلام صاحب *جوهر* ظاهر می‌شود اذن فقیه معتبر است زیرا ولایت عامّه فقیه در زمان غیبت، جهاد ابتدایی را در بر می‌گیرد. سپس می‌فرماید سخن صاحب *جوهر* بعید نیست زیرا ولایت فقیه بر جهاد ابتدایی از باب حسیه است چرا که اگر غیر او به عهده گیرد موجب هرج و مرج است و به شکل مطلوب پیاده نمی‌شود (خوئی ۱۴۲۸ ج ۱: ۱۵).

نقد بر ایشان آن است که فرمود جهاد در عصر غیبت مشروع است زیرا مصداق حسیه است در حالی که مصداق حسیه بودن ممنوع است.

امور حسیه اموری است که به دین یا دنیای مردم مربوط است و باید حتماً انجام گیرد و راه گریزی از آن نیست، اما شارع هم آن را وظیفه فرد معین یا گروه معین یا هر فرد قرار نداده بلکه آنچه روشن است این است که این کار باید انجام گیرد. انجام چنین کاری وظیفه فقیه است و دلیل ولایت فقیه بر این امور این است که بدون تردید در چنین افعالی شارع مهربان باید قیّم و متولّی نصب کند و از آنجا که فرد معین یا گروه معین یا فرد غیر معین نصب نشده می‌توان نتیجه گرفت که شارع فقیه را نصب کرده زیرا قدر متیقّن فقیه است و حداقل اگر فقیه قدر متیقّن نباشد فقیه نیز جزء متولّیان است (فاضل نراقی ۱۳۸۴: ۶۰؛ عمید زنجانی ۱۳۶۶ ج ۲: ۳۷۵؛ صالحی مازندرانی ۱۳۸۳: ۵۶).

حال گوییم ولایت فقیه بر امور حسیه اگرچه واضح است ولی باید لزوم انجام آن ثابت شود. پس اولاً باید لزوم جهاد ابتدایی را اثبات کرد و چگونه می‌توان با وجود روایات متعدّدی که می‌گوید شرط وجوب جهاد ابتدایی حضور معصوم<sup>(ع)</sup> است احراز معروفیت کرد. عدم مشروعیت جهاد ابتدایی بدون حضور معصوم<sup>(ع)</sup> اگر اجماعی نباشد اختلافی بین قداما و متأخرین دیده نمی‌شود، با این حال معروفیت آن چه معنایی دارد.

نکته دیگر اینکه ایشان فرمود نظر صاحب جواهر این است که فقیه بر جهاد ابتدایی ولایت دارد. جواب این است که اگرچه ایشان در کتاب جهاد نظرش همین است ولی در کتاب «امر به معروف» چنانکه بیان شد ولایت فقیه را بر جهاد ابتدایی رد می‌کند و ضرورتی برای دادن چنین اختیاری به او از سوی امامان<sup>(ع)</sup> نمی‌بیند.

### نظر آیت الله منتظری و نقد آن

در کتاب *مبانی فقهی حکومت اسلامی* آمده است: جهاد ابتدایی وجوب آن بنا بر آنچه گفته‌اند مشروط به وجود امام است اما علی الاقوی امام منحصر به امام معصوم<sup>(ع)</sup> نیست و امام عادل کافی است که طبعاً شامل فقیه جامع‌الشرايط نیز می‌شود. نه در اخبار و نه در کلمات فقهای شیعه هیچ یک لفظ امام معصوم<sup>(ع)</sup> به کار برده نشده است؛ بلکه آنچه آمده امام عادل است که در مقابل امام جائر قرار می‌گیرد. مفهوم عدالت گسترده‌تر از مفهوم عصمت است. همچنین عناوین ذکر شده در روایات مانند «امام واجب‌الاطاعه» و «امامی که برای حکم کردن امین قلمداد شده باشد» و «کسی که دستورات خداوند را در گردآوری امور مالی نظام و مصرف آنها مورد نظر قرار دهد» همه این عناوین مانند کلمه امام مفهوم عامی دارند و بر غیر امام معصوم<sup>(ع)</sup> نظیر مالک اشتر و دیگری که از

جانب پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) به حکومت منصوب می‌شوند نیز صادق است؛ البته مصداق امام عادل در زمان ظهور امامان همانان و کسانی هستند که از جانب آنان برای این مقام منصوبند (منتظری ۱۳۷۹ ج ۱: ۲۲۵، ۲۲۶).

حاصل کلام ایشان این است که اگرچه بدون تردید وجود «امام» شرط مشروعیت جهاد ابتدایی است؛ ولی در روایات موضوع حکم «امام عادل» است و نه امام معصوم (ع) و این تعبیر فقیه را شامل است. بنابراین او در دوران غیبت به مقتضای روایات بر جهاد ابتدایی ولایت دارد.

در نقد این نظر می‌توان گفت راهی که ایشان برای اثبات مشروعیت جهاد ابتدایی در زمان غیبت انتخاب کرده بستگی به معنی «امام» در روایات دارد و باید معنی آن را قبل از هر چیز در لغت، عرف مسلمانان، اصطلاح فقها و روایات معلوم کرد. تردیدی نیست که «امام» در لغت اختصاص به امام معصوم ندارد. از این رو در *لسان العرب* آمده است «امام هر کسی است که گروهی از او پیروی کنند خواه در راه راست باشد یا در مسیر گمراهی» (ابن منظور ۱۴۰۸ ج ۱: ۲۱۳). در *مفردات* هم آمده است «امام کسی یا چیزی است که از او پیروی شود، انسان باشد که از سخن یا عمل او پیروی کنند یا کتاب باشد، حق باشد یا باطل» (راغب اصفهانی ۱۴۰۴: ۲۴).

همچنان تردیدی نیست که در *قرآن کریم* «امام» در معنی لغوی به کار رفته است مانند «ما آنان را رهبرانی قرار داده ایم که به دوزخ دعوت می‌کنند»<sup>۱</sup>. و مانند «به یاد آور هنگامی را که خداوند ابراهیم را به اموری چند امتحان فرمود و او همه را به جای آورد. خدا به او گفت: من تو را به پیشوایی خلق برگزیده‌ام. ابراهیم عرض کرد: این پیشوایی را به فرزندان من نیز عطا می‌کنی؟ فرمود: عهد من به ستمکاران نخواهد رسید»<sup>۲</sup>.

اما «امام» در عرف مسلمانان، این لفظ در عرف اسلامی در مورد عالمان دینی برجسته به کار برده می‌شود و در میان شیعه نیز اختصاص به امام معصوم ندارد. مانند امام فخر رازی، امام خمینی، امام کاشف الغطاء.

۱. «وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ (قصص: ۴۱).

۲. «وَ إِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمَنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا تَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴).



«امام» در اصطلاح فقها، اعم از قدما و متأخرین، «امام» معصوم است. آنان گاه در ابتدای بحث قرینه بر مراد خود می‌آورند و هدفشان دور ساختن ذهن خواننده از معنی لغوی و عرفی آن است و سپس این لفظ را بدون قرینه به کار می‌برند. اینک دو نمونه:

در *نهایه* آمده است «اما اقامه حدود برای هیچ کس جایز نیست جز سلطان زمان که منصوب از سوی خداوند است یا کسی که از سوی امام نصب شده» (شیخ طوسی ۱۴۱۰ ج ۹: ۵۶).

در عبارت ذکر شده مقصود از «امام»، امام معصوم است و قرینه آن، عبارت قبل از آن است که از امام تعبیر به سلطان زمان منصوب از سوی خدا شده است.

در *الانتصار* آمده است: امامیه به تنهایی بر این عقیده است که جنگ با امام عادل و سرپیچی از فرمان او در حکم جنگ با پیامبر<sup>(ص)</sup> و سرپیچی از فرمان اوست و چنین کسی کافر است ... و دلیل ما اجماع شیعه است و دلیل دیگر این است که همان طور که معرفت پیامبر<sup>(ص)</sup> واجب است اطاعت و معرفت امام<sup>(ع)</sup> نیز واجب است (سید مرتضی علم الهدی ۱۴۱۰ ج ۹: ۱۹). مقصود از «امام» دوّم «امام معصوم» است که معرفت و اطاعت او واجب است و قرینه آن «امام عادل» است که به معنی «امام معصوم» است که جنگ با او همچون جنگ با پیامبر<sup>(ص)</sup> است.

«امام» در روایات اهل بیت، همچون اصطلاح فقها، «امام معصوم» است و نه معنی لغوی آن و البته مقصود روایاتی است که از زمان امام باقر<sup>(ع)</sup> و امام صادق<sup>(ع)</sup> و پس از آن به دست ما رسیده است که مستند عمده ما در این بحث و در ابواب مختلف فقه است. روایاتی که مربوط به دوره‌ای است که فرهنگ شیعه شکل گرفته و دارای هویت فرهنگی مستقل در برابر اهل سنت شده است و مصطلحات و افکارش توسط «امام»<sup>(ع)</sup> بیان می‌شود. این لفظ در این دوره در سه معنی بکار رفته است: «معنی لغوی»، «مطلق حجّت خداوند» و «امام معصوم»؛ ولی با ملاحظه روایات فراوانی که در کتب مختلف حدیثی آمده می‌توان دریافت این لفظ به تدریج «معنی لغوی» خود را از دست داده و به ندرت آن هم با قرینه صارفه در این معنی به کار رفته است و حقیقت در دو معنی دیگر، یعنی «مطلق حجّت خداوند» و «امام معصوم»، شده است و هر یک از این دو با قرینه معینه مشخص می‌شود و قرینه معینه بر اراده امام معصوم<sup>(ع)</sup> غالباً ترتب حکم شرعی است که از قرائن عامه به شمار می‌رود. مانند اینکه راوی از جهاد بدون حضور امام<sup>(ع)</sup> سؤال کند و حضرت بفرماید جهاد باید همراه امام<sup>(ع)</sup> باشد و قرینه معینه بر اراده مطلق پیشوای منصوب از سوی خدا قرینه خاصه است. مانند «لوقیت الارض بغیر امام لساخت» (کلینی ۱۴۲۸ ج ۱: ۲۰) که «ارض» قرینه است برای اینکه مراد

از «امام» مطلق پیشوای منصوب است یا بلکه این لفظ به دلیل انحصار امام در دوره آنان به ایشان حقیقت در امام معصوم<sup>(ع)</sup> شده است و دلیل آن فهم فقهای شیعه به ویژه فقهای اقدمین است، آنان که به عصر امامان<sup>(ع)</sup> نزدیک بوده و با قرائن روایات آشنا بودند. آنان به اتفاق – چنان که دو نمونه آن گذشت – از این لفظ «امام معصوم» فهمیده و در تمام فقه بدون قرینه در همین معنی بکار می‌برند.

حاصل کلام اینکه بدون تردید «امام» در روایات به معنی «امام معصوم» است و از این راه نمی‌توان ولایت فقیه بر جهاد ابتدایی را ثابت کرد.

### روایات جهاد ابتدایی و مشروعیت آن در فقدان معصوم<sup>(ع)</sup>

اکنون بحث درباره روایات و دلالت آن است، یعنی دلالت بر مشروعیت یا عدم مشروعیت جهاد ابتدایی با نبود امام معصوم<sup>(ع)</sup>. ذکر این نکته ضروری است که روایاتی منقول در اینجا، بخشی از یک مجموعه است که در منابع مختلف حدیثی ما وارد شده است. از این رو، در تواتر اجمالی آن تردیدی نیست و ضعف سند بعضی از روایات با علم به وجود روایت صادر از معصوم<sup>(ع)</sup> در میان آنها منافات ندارد. چنانکه نظر فقها – که شرطیت حضور معصوم<sup>(ع)</sup> را به استناد روایات مسلم گرفته و در عین حال بحث سندی نداشته‌اند – حاکی از اعتقاد آنان به تواتر است. افزون بر این، اصحاب به این روایات عمل کردند و بخشی از آن در کتاب *تهذیب و کفای* آمده است. از آنجا که در مقام استظهار از روایات هستیم متن روایت نقل می‌شود.

۱- عن عبدالله بن مغیره قال محمد بن عبدالله للرضا<sup>(ع)</sup> وانا اسمع حاتنی ابي عن اهل بيته عن آباءه انه قال له بعضهم ان في بلادنا موضع رباط يقال له قزوين وعلواً يقال له الديلم فهل من جهاد او هل من رباط فقال عليكم بهذا البيت أما يرضى احدكم ان يكون في بيته ينفق على عياله عن طوله ينتظر امرنا فإن ادرکه كان كمن شهد مع رسول الله بدرأ فإن مات ينتظر امرنا كان كمن شهد مع قائمنا صلوات الله عليه هكذا في فسطاطه و جمع بين السبأتين ولا أقول هكذا و جمع بين السبأه والوسطى فإن هذا أطول من هذه فقال أبو الحسن صدق (حرعاملی بی تا ج ۶: ۳۳).

سند: شیخ طوسی دو بار در اصحاب امام کاظم<sup>(ع)</sup> از عبدالله بن مغیره نام برده است (شیخ طوسی ۱۴۲۸: ۳۴۱ - ۳۴۰) و یکبار هم در اصحاب امام رضا<sup>(ع)</sup> (شیخ طوسی ۱۴۲۸: ۳۵۹) و در معرفی او

می‌فرماید: «مولى بنى نوفل». در حالی که نجاشی در معرفی او می‌فرماید: «مولى جندب» اما ظاهر یکی بودن عبدالله بن مغیره است (تستری ۱۴۳۰ ج ۶: ۶۲۳). و ایشان ثقه است و همین طور سایر راویان سلسله سند.

ترجمه: عبدالله بن مغیره می‌گوید محمد بن عبدالله به امام رضا<sup>(ع)</sup> عرض کرد و من می‌شنیدم پدرم از اهل بیتش از پدرانش نقل می‌کرد شخصی به ایشان می‌فرماید در بلاد ما لشکرگاهی است که به آن قزوین، و دشمنی که به آن دیلم گویند، آیا می‌توانم جهاد کنم یا به لشکر گاه بروم. ایشان فرمود بر شما باد به زیارت خانه خدا. آیا خشنود نیست یکی از شما که در خانه مانده و مخارج عیال را تأمین کرده و منتظر امر ما باشد و اگر امر ما را درک کرد مانند کسی است که در جنگ بدر با پیامبر<sup>(ص)</sup> بوده و اگر منتظر امر ما بوده و بمیرد همچون کسی است که قائم ما را در خیمه‌اش اینگونه دیده (دو سیّابه را کنار هم قرار داد) و نه اینگونه (سیّابه و انگشت میانه را کنار هم قرار داد) امام رضا فرمود راست گفت (حرّ عاملی بی‌تاج ۶: ۳۳).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود سؤال از حضور در لشکر گاه و جهاد همراه با فرمانروای جائز یا غیر جائز است که مستقلاً و بدون اذن امام تصمیم به جهاد گرفته است و امام سؤال او را جواب داده است. از این روایت حکم جهاد همراه با فقیه که نائب امام<sup>(ع)</sup> در همه امور در دوران غیبت کبری است استفاده نمی‌شود مگر آنکه گفته شود اگر چه سؤال از حکم جهاد با آنان بوده ولی امام حکم فقیه را نیز بیان کرده است.

۲- عن أبي عبد الله قال لقي عباد البصرى على بن الحسين فى طريق مكة فقال له يا على بن الحسين تركت الجهاد و صعوبته و أقبلت على الحج و لینه إنَّ الله عزَّ و جلَّ يقول «إنَّ الله اشترى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» الآية. فقال على بن الحسين أتمَّ الآية فقال «الْتَائِبُونَ الْعَابِدُونَ» الآية. فقال على بن الحسين إذا رأينا هؤلاء الذين هذه صفتهم فالجهاد معهم افضل من الحج (حرّ عاملی بی‌تاج ۶: ۳۲). در تهذیب آمده است «إذا ظهر هؤلاء لم نؤثر على الجهاد شيئاً» (شیخ طوسی ۱۳۸۶ ج ۶: ۱۴۶).

سند: این موثقه سماعه است. در رجال ابن غضائری آمده است: «سماعه در زمان امام صادق<sup>(ع)</sup> از دنیا رفت» و سخن از عقیده ایشان به میان نیاورده است (ابن غضائری ۱۴۲۸: ۱۲۳). حرّ عاملی

می‌فرماید: «ثقه و كان واقفياً قاله العلامه و النجاشی» (بی‌تاج ۲۰: ۲۱۲). و اما عثمان بن عیسی واقفی است در رجال آمده است: «و كان شیخ الواقفه و وجهاً» (نجاشی ۱۴۲۹: ۳۰۰).

ترجمه: سماعه از امام صادق<sup>(ع)</sup> نقل می‌کند که حضرت فرمود عباد بصری با امام سجاد<sup>(ع)</sup> در مسیر مکه برخورد می‌کند و به امام<sup>(ع)</sup> می‌گوید جهاد و سختی‌های آن را رها کردی و به حج که آسان است روی آوردی. در حالی که خداوند می‌فرماید خداوند جان و مال مؤمنین را به بهای بهشت خریداری کرد تا در راه خدا جهاد کنند. حضرت فرمود آیه را تمام کن. پس گفت «توبه کنندگان، عابدان» حضرت فرمود اگر کسانی را یافتیم که این خصوصیات را دارند، جهاد با آنان بهتر از حج است.

سؤال عباد بصری این است که چرا حضرت با خلیفه یا منصوب از سوی او به جهاد نرفته و به حج روی آورده است و امام در جواب می‌فرماید آنان شرایط رهبری جهاد را که در قرآن آمده ندارند و اگر کسی را ببینم که شرایطی که در قرآن آمده در او جمع است جهاد را بر حج ترجیح می‌دهم.

۳- عن ابی بصیر عن ابی عبدالله عن آبائه قال، قال: امیر المؤمنین لایخرج المسلم فی الجهاد مع من لایؤمن علی الحکم و لاینفذ فی الفیء امرالله عزوجل فإنه إن مات فی ذلک المكان کان معیناً لعدوّنا فی حبس حنّنا و الاشاطه بدمائنا و میتته میتته جاهلیه (حرّ عاملی بی‌تاج ۶: ۳۴؛ شیخ صدوق ۱۴۲۶: ۶۸۴).

سند: در سلسله سند «قاسم بن یحیی» است ابن غضائری او را تضعیف کرده است (شیخ طوسی ۱۴۲۸: ۸۶) و توثیق صریحی از بزرگان رجال دیده نمی‌شود.

ترجمه: ابوبصیر از امام صادق<sup>(ع)</sup> از پدرانش نقل می‌کند که حضرت می‌فرماید امیرالمؤمنین فرمود مسلمان به همراه کسی که امین در حکم نیست و دستور خدا را درباره فیه اجرا نمی‌کند به جهاد نمی‌رود و اگر در میدان جنگ بمیرد در خودداری از حق ما و ریختن خون ما یار دشمنان است و مرگ او مرگ جاهلیت است.

حضرت فرد مسلمان را از شرکت در جهاد در معیت کسی که امین حکم خدا نیست و دستور خدا را در مورد فیه اجرا نمی‌کند منع کرده است و روایت متعرض حکم خروج برای جهاد به

همراهی جائز است و نه خروج در معیت فقیه عادل مجری دستور خدا و امین در حکم و نائب ایشان در مطلق امور.

۴- عن بشیر عن ابی عبدالله قال قلت له انی رايت فی المنام انی قلت لک ان القتال مع غیر الامام المفروض طاعته حرام مثل الميته و لحم الخنزیر فقلت لی نعم هو كذلك فقال ابو عبدالله هو كذلك (حرّ عاملی بی تا ج ۶: ۳۶؛ شیخ طوسی ۱۳۸۶ ج ۶: ۱۴۷).

سند: بشیر، بشیر دهنان کوفی است که در رجال از اصحاب امام صادق<sup>(ع)</sup> دانسته شده است (شیخ طوسی ۱۴۲۸: ۱۶۹). وی در تهذیب شیخ صدوق در الفقیه و کلینی در کافی از ایشان نقل روایت کرده‌اند (تستری ۱۴۳۰ ج ۲: ۳۴۳) اما توثیقی از ایشان در کتاب‌های رجال دیده نمی‌شود. ترجمه: بشیر می‌گوید به امام صادق<sup>(ع)</sup> عرض کردم خواب دیدم که به شما گفتم جنگ به همراهی غیر امام واجب‌الاطاعه همچون مردار و خون و گوشت خوک حرام است و شما فرمودید آری همین است. حضرت فرمود همین است.

مقصود بشیر از غیر امام، هر غیر امام واجب‌الاطاعه نیست بلکه فرمانروایان جائز زمان اوست. امام<sup>(ع)</sup> نیز سخن او را جواب می‌دهد و حکم جهاد با حاکمان زمانش را تأیید می‌کند.

۵- عن عبدالملک بن عمرو قال قال لی ابو عبدالله مالی لا اراک تخرج الی هذه المواضع التي یخرج اليها اهل بلادک؟ قال قلت و این قال جده و عبّادان و المصیبه و قزوین فقلت انتظارا لامرکم و الاقتداء بکم فقال ای و الله لو کان خیراً ماسبقونا الیه قال قلت له فان الزیدیه یقولون لیس بیننا و بین جعفر خلاف إلا أنه لا یری الجهاد فقال أنا لا اراه؟ بلی والله انی لأراه و لکنی اکره أن أدع علمی الی جهلهم (حرّ عاملی بی تا ج ۶: ۳۲؛ شیخ طوسی ۱۳۸۶ ج ۶: ۱۳۹).

سند: در رجال آمده است: «عبدالملک بن عمرو الأحول» عرب و أهل کوفه است و از هر دو امام (امام باقر<sup>(ع)</sup> و امام صادق<sup>(ع)</sup>) روایت کرده است» (شیخ ۱۴۲۸: ۲۶۵). شیخ حرّ می‌فرماید: «ابن داود توثیق او را از رجال کشی نقل کرده است و من در آن ندیدم» (حر عاملی بی تا ج ۲۰: ۲۴۹). ترجمه: عبدالملک بن عمرو می‌گوید امام صادق<sup>(ع)</sup> فرمود ای عبدالملک چرا تو به بیرون از شهر به لشکرگاه‌هایی که همشهری‌های تو می‌روند نمی‌روی. به امام<sup>(ع)</sup> عرض کردم کجا؟ امام<sup>(ع)</sup> فرمود: جده، عبّادان مصیبه، قزوین. عرض کردم منتظر امر شما و پیروی از شما هستم. حضرت

فرمود بله والله اگر کار آنان خوب بود از ما سبقت نمی گرفتند. می گوید به امام عرض کردم زبیده می گویند اختلافی میان ما و جعفر<sup>(ع)</sup> نیست جز اینکه او به جهاد رأی نمی دهد. حضرت فرمود من جهاد را قبول ندارم؟! بله به خدا قسم قبول دارم ولی نمی خواهم علم خود را به جهل آنان واگذارم. در این روایت امام<sup>(ع)</sup> حرکت عبدالملک را تأیید می کند. او که در جهادی که همشهری های او شرکت کرده اند حاضر نشده است و منتظر قیام امام معصوم است.

۶- عن حسن بن عباس بن الحریش عن ابی جعفر الثانی فی حدیث طویل فی شأن «إنا انزلناه» قال ولا أعلم فی هذا الزمان جهاداً الا الحجّ و العمرة و الجوار (حرّ عاملی بی تا ج ۶: ۳۳).

سند: در رجال آمده است او خیلی ضعیف است (نجاشی ۱۴۲۹: ۶۰) و در رجال آمده است: «حسن بن عباس حریش رازی ابو محمد ضعیف است» (ابن غضائری ۱۴۲۸: ۵۱).

ترجمه: حسن بن عباس بن حریش از ابو جعفر دوم نقل می کند که حضرت در یک حدیث طولانی در شأن نزول «إنا انزلناه» فرمود در این زمان جهادی جز حج و عمره و مجاورت نمی بینم. در این روایت امام<sup>(ع)</sup> شرکت در جهاد را در دورانش که رهبری آن در دست جانشینان است تأیید نمی کند و اعمال ذکر شده را جهاد می داند.

۷- عن الأعمش عن جعفر بن محمد فی حدیث شرایع الدین قال والجهاد واجب مع امام عادل و من قتل دون ماله فهو شهید (حرّ عاملی بی تا ج ۶: ۳۵؛ شیخ صدوق ۱۳۸۹ ج ۲: ۶۶۶).

سند: روایت از نظر سند ضعیف است.

ترجمه: اعمش از جعفر بن محمد<sup>(ع)</sup> در توضیح شرایع دین نقل می کند که حضرت فرمود جهاد به همراه امام عادل واجب است و کسی که برای مالش کشته شود شهید است.

۸- عن فضل بن شاذان قال سأل المأمون علی بن موسی الرضا ان یکتب له محض الاسلام علی سبیل الایجاز فکتب<sup>(ع)</sup> ... و الجهاد واجب مع الامام العدل... (شیخ صدوق ۱۳۸۷ ج ۲: ۲۶۹؛ حرّ عاملی بی تا ج ۶: ۳۴).

سند: در سلسله سند عبیدون «عبدالواحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری» است که توثیق نشده است.

ترجمه: فضل بن شاذان می گوید مأمون از امام علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup> خواست که اسلام ناب را به شکل موجز برای او بنویسد حضرت نوشت ... جهاد با امام عدل واجب است.

۹- محمّد بن عبدالله السمندری قال قلت لأبي عبدالله<sup>(ع)</sup> أتى أكون بالباب يعني باب الأبواب فينادون السلاح فأخرج معهم؟ قال فقال لي أرايتك ان خرجت فأسرت رجلاً فأعطيته الأمان و جعلت له من العقد ما جعله رسول الله للمشركين اكانوا يفون لكك به؟ قال قلت لا والله جعلت فداك ما كانوا يفون لي به قال فلا تخرج ثم قال لي أما انّ هناك السيف (شيخ طوسي ۱۳۸۶ ج ۶: ۱۴۶؛ حرّ عاملي بی تاج ۶: ۳۴).

سند: محمّد بن عبدالله سمندری در بیشتر کتاب‌های رجالی عنوان نشده است.

ترجمه: محمّد بن عبدالله سمندری می‌گوید من در شهر باب الابواب هستم دعوت به جنگ می‌کنند می‌توانم با آنان به جهاد بروم؟ حضرت فرمود: به نظر تو اگر با آنان به جنگ رفتی و کسی را اسیر کردی و به او امان دادی و همان عقدی را صورت دادی که پیامبر<sup>(ص)</sup> با مشرکان صورت داد آیا آنان به عقدی که انجام دادی وفا می‌کنند. گفتم فدایت شوم به خدا قسم نه. حضرت فرمود: با آنان به جهاد مرو و با ما باید به جهاد روی.

### حد دلالت روایات

روایات فوق حکم شرکت در جهاد همراه با خلیفه یا منصوب از سوی او و آنان را که مستقلاً تصمیم به جهاد می‌گرفتند، بیان می‌کند. امام<sup>(ع)</sup> شرکت در چنین جهادی را نامشروع می‌داند. در همه این روایات سخن یا درباره حاکمان جائر است یا کسانی همچون زیدیه که اعتنایی به امام معصوم<sup>(ع)</sup> ندارند.

در روایت حسن بن عباس، حضرت تصریح می‌کند که در این زمان (که زمان آن حضرت است) جهادی جز حج و عمره و جوار نمی‌شناسم. معنی این سخن این است که نفی جهاد، اختصاص به زمان ایشان دارد. در روایت عبدالملک، حضرت، زیدیه را که مستقلاً تصمیم به جهاد می‌گیرند افرادی جاهل معرفی می‌کند. در موثقه سماعه، حضرت با دستور اتمام آیه شریفه علّت عدم شرکت در جهاد را فقدان صلاحیت رهبران جهادی ذکر می‌کند. در روایت ابی بصیر، حضرت، مسلمانان را از شرکت در جهاد به رهبری کسانی که حکم خدا را زیر پا می‌گذارند منع می‌کند.

کدام یک از این روایات دربارهٔ شرکت در جهاد به رهبری فقیه عادل است او که مجری حکم خدا و جانشین آن حضرت در مطلق امور است. همه این روایات ناظر به خارج است و هیچ کدام متعرض حکم زمان غیبت کبری نمی‌باشد.

ممکن است گفته شود در روایت اعمش و روایت فضل بن شاذان سخن از شرکت در جهاد همراه خلیفه یا منصوب از سوی او یا کسی که مستقلاً تصمیم به جهاد گرفته، نیست بلکه امام<sup>(ع)</sup> بدون مقدمه می‌فرماید جهاد همراه با امام عادل واجب است و مقتضای اطلاق آن، این است که جهاد مطلقاً باید به رهبری امام عادل باشد.

جواب در این دو روایت نیز نهی از جهاد در معیت جائر و منصوب از سوی او یا افراد مستقل شده است و قرینه آن سایر روایات است.

حاصل اینکه در این روایات، دلالتی بر نفی ولایت فقیه بر جهاد ابتدایی ندارد بلکه احتمال عدم دلالت کافی برای ثبوت ولایت است زیرا با فرض احتمال اختصاص جهاد به امام ثابت نیست قهراً حاکم ادله عموم ولایت است.

### تأکید بر جهاد، دلیل مشروعیت آن در زمان غیبت

دلیل دیگر ولایت فقیه بر جهاد ابتدایی، تأکید امامان معصوم<sup>(ع)</sup> بر آن و بیان احکام و اهمیت و فضایل آن است. توضیح اینکه روایات فراوانی در کتب معتبره درباره اهمیت، فضیلت، احکام و تأکید بر جهاد از سوی امام باقر<sup>(ع)</sup> و دیگر امامانی که زمینه جهاد برای آنان فراهم نبود، به ما رسیده است و موضوع این روایات جهاد ابتدایی است نه جهاد دفاعی، بلکه ظاهر اصحاب این است جهاد دفاعی دفاعی است نه جهاد (نجفی ۱۹۸۱ ج ۲۱: ۱۵).

سؤالی که به ذهن خواننده این روایات می‌آید این است که بدون تردید زمینه‌ای برای جهاد ابتدایی به دلیل حکومت ستمگران برای آن حضرات وجود نداشته است و در زمان غیبت هم آنان به فقیه عادل اذن جهاد نداده‌اند پس این همه روایات برای چیست مگر فقها که بحث جهاد را از کتاب‌های فقهی خود حذف کردند برای این نبوده که بحث از آن ثمره ندارد. برای نمونه چند روایت درباره تأکید و اهمیت جهاد نقل می‌شود.

۱- حیدره از امام صادق<sup>(ع)</sup> نقل می‌کند که حضرت فرمود بعد از فرایض، جهاد از همه چیز افضل است (شیخ طوسی ۱۳۸۶ ج ۶: ۱۳۳).



۲- ابی بصیر می‌گوید به امام صادق<sup>(ع)</sup> عرض کردم کدام جهاد برتر است. حضرت فرمود کسی که اسبش پی شده و خونش در راه خدا بریزد (حرّ عاملی بی‌تاج ۶: ۶؛ شیخ صدوق ۱۴۲۶ ج ۲: ۵۷۳).

۳- زراره می‌گوید امام باقر<sup>(ع)</sup> فرمود که پیامبر<sup>(ص)</sup> فرمود اسلام بر ده پایه استوار است: شهادت به یگانگی خدا، نماز، روزه، زکات، حج، جهاد که جنگ در راه خداست (شیخ صدوق ۱۴۲۶ ج ۲: ۴۸۸).

۴- عبدالعزیز بن مسلم از امام رضا<sup>(ع)</sup> نقل می‌کند که حضرت فرمود با امام نماز، زکات، روزه، حج، جهاد تمام می‌شود (شیخ صدوق ۱۳۸۹: ۶۰۳۱).

### اجماع و عدم مشروعیت جهاد

دلیل دیگر فقها بر عدم مشروعیت جهاد با اذن ولی فقیه اجماع است. حق این است که اجماع به دلایل زیر ناتمام است.

اول) اصل وجود اجماع ثابت نیست زیرا اقدم فقها که به عصر امامان<sup>(ع)</sup> نزدیک بودند و در اواخر غیبت صغری یا نزدیک به این دوره زندگی می‌کردند ادعای اجماع یا نفی خلاف نکرده‌اند، بلکه نسبت به قدما نیز چنین است و حتی شیخ طوسی و ابن زهره که در مسائل زیادی ادعای اجماع کرده‌اند از آنان نیز دیده نشده است. آری، ابن زهره در کتاب *مغنیه* ادعای نفی خلاف کرده است و می‌فرماید: اما شرایط وجوب آن حریت و مرد بودن و بلوغ و عقل کامل و توانایی از نظر سلامت جسم و دارا بودن مرکب و نفقه و دستور امام عادل یا منصوب از سوی او یا ترس بر اسلام یا نفوس یا اموال است و هرگاه یکی از این شروط مختل شد وجوب جهاد ساقط است و مخالفی نمی‌شناسم (ابن زهره ۱۴۱۰ ج ۹: ۱۵).

روشن است ادعای نبود مخالف مساوی با وجود اجماع نیست. به علاوه سخن ایشان «بلاخلاف اعلمه» است که به معنی عدم علم به مخالف است.

دوم) وجود اجماع را می‌پذیریم ولی مدرک اجماع کنندگان همین روایاتی است که سابقاً شرح آن گذشت و در کتاب‌های حدیثی معتبر آمده است. این روایات چنانکه گذشت شامل حکم ولایت فقیه بر جهاد ابتدایی نیست و فقهای متقدم اگرچه شمول را استظهار کرده‌اند ولی استظهار آنان برای ما حجّت نیست به ویژه که مستند به فهم اصحاب امامان<sup>(ع)</sup> نیست و از این بیان

وجه تأمل در کلام امام خمینی ظاهر می‌شود که می‌فرماید استظهار آنان ملازم با استظهار ما می‌باشد در کتاب *انوارالهدایه* آمده است: اگر بگوئید ادعای کاشفیت اجماع از وجود دلیل معتبر نزد اجماع کنندگان اگرچه به ذهن نزدیک است لیکن ممکن است آن دلیل به نظر آنان دلالت بر مطلوب دارد چرا که انسان‌ها در فهم ظهورات متفاوتند.

جواب این است اجماع کاشف از دلیل معتبری است که اگر ما به آن دست می‌یافتیم همان معنایی را می‌فهمیدیم که آنان فهمیده بودند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۲۵۸).

سوم) می‌پذیریم که دلیل اجماع کنندگان روایات گذشته نیست. پس مدرک آنان مانند دیگر مواردی که ادعای اجماع می‌شود خبری است که به دست ما نرسیده است و نه اجماع یا عقل یا قرآن.

توضیح اینکه اجماع مدرک نیست زیرا اجماع نمی‌تواند کاشف از اجماع باشد و قرآن مدرک نیست چون اگر مستند قرآن است وجه آن منحصر در استظهار است و استظهار آنان برای ما حجت نیست و اما عقل چون نمی‌توان تصور کرد که مستند عقلی فقها برای ما پنهان شود (غروی اصفهانی بی‌تا ج ۲: ۶۷) پس مدرک اجماع کنندگان سنت است و روشن است سنتی که مدرک اجماع است شنیدن از معصوم نیست زیرا شنیدن درباره فقهای محتمل است که در اواخر غیبت صغری و اول غیبت کبری زندگی می‌کردند مانند اجماعاتی که در کلام کلینی، صدوقین، شیخ مفید، سید رضی و سید مرتضی است (عراقی بی‌تا ج ۳: ۹۷). در حالی که قبلاً ثابت شد اجماع اقدمین وجود ندارد و به نظر مرحوم نائینی مسلک دخول معصوم<sup>(ع)</sup> در اجماع کنندگان منحصر به زمان حضور است که امام با مردم نشست داشت و در زمان غیبت شنیدن از معصوم<sup>(ع)</sup> حاصل نمی‌شود (نائینی ۱۴۰۴ ج ۳: ۱۵۰). چنانکه به نظر مرحوم آخوند دخول شخص امام در اجماع کنندگان نادر است (آخوند خراسانی بی‌تا ج ۲: ۷۴).

نتیجه اینکه مدرک اجماع کنندگان منحصر در خبر است اما سؤال این است که چگونه می‌توان مطمئن شد که اگر خبر به دست ما می‌رسید سند و دلالت آن را می‌پذیرفتیم. اما نسبت به سند ممکن است نظر ما با آنان در اینکه چه خبری حجت است متفاوت باشد و اما نسبت به ظهور، ظهور برای آنان ملازم با ظهور برای ما نمی‌باشد. برای مثال قدما آب چاه را نجس می‌دانستند و دلیل آنان استظهار از روایات بود، در حالی که متأخرین عکس آن را استظهار کرده‌اند (غروی اصفهانی بی‌تا ج ۲: ۶۸).

### حقیقت جهاد ابتدایی

فقه: حقیقت جهاد نزد فقها «دادن جان برای دعوت به اسلام» است. از این رو صاحب *جوهر* می‌فرماید: جهاد در شرع، بذل نفس است در جنگ با مشرکین و باغیان یا بذل نفس و مال و وسع است برای برتری کلمه اسلام و شعارهای ایمان (نجفی ۱۹۸۱ ج ۲۱: ۳). در حاشیه شرح *لمعه* آمده است جهاد شرعاً بذل توان است با نفس و مال در جنگ با مشرکان و باغیان (شهید ثانی بی‌تا ج ۱: ۲۵۵). در *فقه القرآن* آمده است جهاد و مجاهده بکارگیری توان است در دفع دشمن و در شرع لفظ جهاد به قتال در راه خدا و عزت دادن به دین و خوار کردن مشرکان اختصاص یافته است (راوندی ۱۴۱۰ ج ۹: ۱۱).

ظاهراً هیچ اختلافی میان فقها در معنی شرعی «جهاد» وجود ندارد که نمونه‌هایی از تعریف‌های آنان نقل شد چنانکه از روایات اهل بیت<sup>(ع)</sup> نیز همین معنی استفاده می‌شود. نمونه آن روایت زیر است: اصبع بن نباته می‌گوید امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> فرمود خداوند جهاد را بر مردان و زنان واجب کرد و جهاد مرد بذل مال و جان است تا که در راه خدا کشته شود (حر عاملی بی‌تا ج ۶: ۱۵؛ شیخ طوسی ۱۳۸۶ ج ۶: ۱۳۹).

حق این است که جهاد شرعاً بذل وسع است برای دعوت به اسلام و بذل وسع اعم از بذل جان است و دلیل مدعای ما لغت و استعمالات این لفظ در قرآن است.

**لغت:** چنانکه گذشت جهاد از ریشه «جهد» یا «جهد» به معنی کوشیدن به اندازه طاقت است. جهاد و مجاهده بکارگیری تمام توان برای دفع دشمن است (راغب اصفهانی ۱۴۰۴: ۱۰۱؛ عمید ۱۳۶۴ ج ۱: ۷۱۵؛ معلوف ۱۳۶۲: ۱۰۵). فقها نیز در بحث جهاد و بحث اجتهاد و تقلید معنی لغوی آن را همین معنایی که از کتب لغت آورديم ذکر کرده‌اند.

قرآن: در قرآن نیز جهاد در خصوص بذل نفس بکار نرفته است نمونه آن دو مورد زیر است.

۱- «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ...» (حجرات: ۱۵): مؤمنین تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش<sup>(ص)</sup> ایمان آورده و تردیدی به دل راه نداده و با مال و جانشان جهاد کردند.

۲- «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً...» (نساء: ۹۵): خداوند مجاهدان با مال و نفس را بر نشستگان از جهاد در منزلت برتری داد.

در این دو آیه مال و نفس متعلق برای فعل و برای مفعول است و دلالت دارد این دو داخل در حقیقت جهاد نیست، چنانکه تنويع جهاد به جهاد با مال و جهاد با نفس دلالت دارد که این دو داخل در حقیقت جهاد نیستند.

**روایات:** تعريف جهاد به بذل نفس و مانند آن در روایات، دلالت بر انحصار آن به مبارزه نظامی ندارد و آوردن بذل نفس به دليل انحصار جهاد در دوران امامان معصوم<sup>(ع)</sup> به مبارزه نظامی است، چنانکه جهاد ابتدایی و دعوت به اسلام در دوره معاصر منحصر به مبارزه سیاسی و انتخاباتی است. حقیقت جهاد بذل وسع و دعوت به اسلام است. قتال و بذل نفس موضوعیتی ندارد و ذکر این امور به دليل انحصار مبارزه در دوران معصومین<sup>(ع)</sup> به این نوع است. چنانکه روایات متعددی که در فضیلت شمشیر و شمشیر زدن در راه خدا آمده به دليل انحصار جنگ به جنگ با شمشیر است.

دلیل دیگر مدعای ما، علت تشریح جهاد است که در روایات آمده است. «امام باقر<sup>(ع)</sup> در نامه‌اش به بعضی از خلفای بنی امیه می‌نویسد از جمله آن تضييع جهاد است که خداوند آن را بر همه اعمال فضیلت داد.... زیرا دین با آن ظاهر می‌شود و با آن می‌توان از دین دفاع کرد (حرّ عاملی بی‌تاج: ۶: ۶). «امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> می‌فرماید به خدا قسم نه دین و نه دنیا بدون جهاد درست نمی‌شود» (حر عاملی بی‌تاج: ۶: ۹).

راویان در سلسله سند موثق هستند و «حسن بن محبوب» اولی را از بعضی اصحاب و دوّمی را به صورت رفع نقل کرده است.

از این دو روایت و دیگر روایات استفاده می‌شود هدف از تشریح جهاد حاکمیت دین، دفاع از آن و رسیدن به صلاح دین و دنیای مسلمانان است و از آنجا که حکم شرعی از نظر محدودیت و وسعت تابع علت آن است جهاد ابتدایی محدود به قتال که در دوره معاصر مصداقی ندارد، نیست. نتیجه: مدعای ما این است فرقی میان مبارزان نظامی و سیاسی در فضیلت و احکام جهاد ابتدایی وجود ندارد. مبارزان سیاسی که در کشورهای کفر با اذن ولی فقیه برای حاکمیت دین در میدان مبارزه متحمل شکنجه و تبعید و زندان و شهادت می‌شوند. چرا که حقیقت جهاد بذل وسع برای دعوت به اسلام است و به تعبیر دیگر مجاهدت فی سبیل الله است خواه با مال باشد یا با نفس یا راه‌های متداول دوره معاصر.

### نتیجه‌گیری

مطالب زیر، نتایج مطالبی است که تاکنون گفته شد:

۱- جهاد ابتدایی در زمان غیبت مشروع است و ولی فقیه ولایت بر جهاد ابتدایی دارد و روایات نظر به خارج دارد یعنی متعرض حکم جهاد در معیت جائران یا منصوب از سوی آنان یا افرادی است که مستقلاً تصمیم به جهاد می‌گرفتند و نسبت به حکم زمان غیبت و در معیت ولی فقیه که جانشین آن حضرت در همه امور است ساکت است، قهراً مقتضای عموم نیابت ولایت بر جهاد است زیرا اختصاص به معصوم<sup>(ع)</sup> ثابت نیست. بلکه اگر در دلالت روایات بر مدعی تردید شود که جای تردید نیست باز مرجع اصل عدم ولایت نیست بلکه عموم نیابت است.

۲- وجود اجماع بر عدم مشروعیت جهاد در زمان غیبت ثابت نیست و در کلمات اقدمین و بلکه قدما دیده نمی‌شود اگرچه عدم خلاف قطعی است و بر فرض وجود چنین اجماعی که مستند آن روایات است ارزشی ندارد و بر فرض مدرک آنان خبری باشد که به دست ما نرسیده است نمی‌توان مطمئن بود که آن خبر به نظر ما در سند و دلالت تمام بوده است. بنابراین اختصاص وجوب جهاد ابتدایی به اذن امام<sup>(ع)</sup> مسلم نیست و دست کم جای تأمل است، همچنان که در بیان امام خمینی آمده است.

۳- حقیقت جهاد بذل وسع است در دعوت به اسلام و مستند لغت و استعمالات قرآن بلکه عموم علت است و مبارزه نظامی خصوصیتی ندارد و روایاتی که از قتال و بذل نفس سخن می‌گویند مانند روایاتی است که از فضایل شمشیر و شمشیر زدن در راه خدا سخن گفته‌اند که دلیل آن انحصار جهاد در دوران گذشته به مبارزه نظامی است و نتیجه این است که کسانی که در دوره معاصر برای سرنگونی کفر و حاکمیت اسلام به اذن ولی فقیه مبارزه می‌کنند و متحمل تبعید و حبس و شکنجه و احیاناً کشته می‌شوند احکام و فضایل جهاد ابتدایی نسبت به آنان جاری است.

## منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- آخوند خراسانی، محمد کاظم. (بی تا) کفایة الاصول، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- ابن ادریس، محمد. (۱۴۱۰) السرائر، در سلسله الینابیع الفقهیه، علی اصغر مروارید، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، الدار الإسلامیة، چاپ اول.
- ابن برآج، عبدالعزیز الطرابلسی. (۱۴۱۰) المهذب، در سلسله الینابیع الفقهیه، علی اصغر مروارید، بیروت: دارالتراث، چاپ اول.
- ابن غضائری، احمد. (۱۴۲۸) الرجال، قم: دارالحديث، چاپ دوم.
- ابن حمزه، محمد بن علی. (۱۴۱۰) الوسيله الى نیل الفضيله، در سلسله الینابیع الفقهیه، علی اصغر مروارید، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، الدار الإسلامیة، چاپ اول.
- ابن زهره، حمزه بن علی الحلبي. (۱۴۱۰) غنیة النزوع، در سلسله الینابیع الفقهیه، علی اصغر مروارید، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، الدار الإسلامیة، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸) لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۴) کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی، چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۵) انوار الهدایه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی، چاپ سوم.
- تستری، محمد تقی. (۱۴۳۰) قاموس الرجال، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ چهارم.
- حرّ عاملی، محمد. (بی تا) وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- حلبي، علی بن ابی الفضل. (۱۴۱۰) اشاره السبق، در سلسله الینابیع الفقهیه، علی اصغر مروارید، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، الدار الإسلامیة، چاپ اول.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۴۲۸) التتبیح فی شرح العروة الوثقی، قم: مؤسسه إحياء آثار الامام الخويی، چاپ سوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴) المفردات فی غریب القرآن، بی جا: دفتر نشر کتاب، چاپ دوم.
- راوندی، سعید بن عبدالله. (۱۴۱۰) فقه القرآن، در سلسله الینابیع الفقهیه، علی اصغر مروارید. بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، الدار الإسلامیة، چاپ اول.
- سلار، حمزه دیلمی. (۱۴۱۰) المراسم العلویة، در سلسله الینابیع الفقهیه، علی اصغر مروارید، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، الدار الإسلامیة، چاپ اول.
- سیّد مرتضی علم الهدی، علی بن الحسین. (۱۴۱۰) الانتصار، در سلسله الینابیع الفقهیه، علی اصغر مروارید، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، الدار الإسلامیة، چاپ اول.
- شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی (۱۴۱۲) القاموس المشرقی، قم: دارالفکر، چاپ دوم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (بی تا) الروضة البیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، تهران: المكتبة الإسلامیة.

- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی. (۱۴۱۰) *الهدایة بالخیر*، در سلسله *البنایع الفقهیه* علی اصغر مروارید، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، الدار الإسلامیه، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ . (۱۴۲۶ ق) *کتاب الخصال*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ هفتم.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۸ ق) *عیون اخبار الرضا*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۹ ق) *امالی الصدوق*، نجف: منشورات المطبعة الحیدریه.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۰ ق) *النهایه*، در سلسله *البنایع الفقهیه*، علی اصغر مروارید، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، الدار الإسلامیه، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ . (۱۴۲۲ ق) *المبسوط فی فقه الامامیه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ . (۱۴۲۸ ق) *رجال الطوسی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۶ ق) *تهذیب الاحکام*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ اول.
- شیخ مفید، محمد بن محمد النعمان. (۱۴۲۹ ق) *الامالی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ ششم.
- صالحی مازندرانی، اسماعیل. (۱۳۸۳) *مبانی ولایت فقیه*، تقریر سید کمال الدین عمادی، بی‌جا، مرکز نشر پاشا، چاپ اول.
- عراقی، آقا ضیاء. (بی‌تا) *نهایة الافکار*، تقریر محمد تقی بروجردی، قم: انتشارات اسلامی.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۰ ق) *الرساله الفخریه*، در سلسله *البنایع الفقهیه*، علی اصغر مروارید. بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، الدار الإسلامیه، چاپ اول.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۶۶) *فقه سیاسی*، تهران: چاپخانه سپهر، چاپ اول.
- عمید، حسن. (۱۳۶۴) *فرهنگ عمید*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم.
- غروی اصفهانی، محمد حسین. (بی‌تا) *نهایه الدراریه*، اصفهان: انتشارات مهدوی.
- فاضل نراقی، احمد (مولى). (۱۳۸۴) *عوائد الایام*، در *رسائل فی ولایه الفقیه*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۸ ق) *اصول الکافی*، بی‌جا، دارالاسوه، چاپ ششم.
- محقق حلّی، جعفر. (بی‌تا) *المختصر النافع*، قم: مؤسسه مطبوعات دینی.
- معلوف، لوئیس. (۱۳۶۲) *المنجد*، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ اول.
- منتظری، حسینعلی. (۱۳۷۹) *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه و تقریر محمود صلوتی، تهران: نشر سربانی، چاپ دوم.
- نائینی، محمد حسین. (۱۴۰۴ ق) *قوائد الاصول*، تقریر محمد علی کاظمی خراسانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نجاشی، احمد. (۱۴۲۹ ق) *رجال النجاشی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ نهم.
- نجفی، محمد حسن. (۱۹۸۱ م) *جواهر الکلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.